

ترکمنهای ایران

(۲)

هوشنگ پور کریم

از انتشارات اداره فرهنگ عامه

در مقاله «ترکمنهای ایران» که در شمارهٔ چهارم و دوم مجله «هنر و مردم» به طبع رسیده بود، از دهکدهٔ اینچه‌برون Incé burun نیز که در «دشت گرگان» (ترکمن صحرا) و کنار رودخانهٔ «اترک» قرار دارد توصیفی شده بود. اینک در مقاله حاضر پس از مقدمه‌ئی دربارهٔ دین و مذهب مردم اینچه‌برون و طلبه‌های دینی و مساجد آن، موضوعهای زیر هم به ترتیب توصیف خواهد شد:

مراسم مذهبی - مراسم تدفین و سوگواری - تقسیم ارث و تملک طایفه بر زمین - زیارت اهل قبور، قبرستان و سنگ قبرها - امامزاده و معتقدات عامیانه .

اینچه‌برونیها نیز مانند ترکمنهای دیگر ایران، مسلمان و حنفی‌مذهبند. در دهستان یک «آخوند» و هشت ده طلبهٔ علوم دینی و سه مسجد دارند. یکی از مسجدها را که در وسط آبادی است، مسجد یلمه - Yolme می‌نامند. زیرا، مردم طایفهٔ یلمه که یکی از نه طایفهٔ اینچه‌برون‌اند آن را ساخته‌اند^۱. این مسجد، در کنار قدیمی‌ترین مسجد اینچه‌برون که کوچک بود و اینک خرابه است ساخته شده. قسمتی از این مسجد خرابه‌را یکی از دکاندارهای ده با کمی مرمت به انبار اشیاء دکان خود تبدیل کرده است.

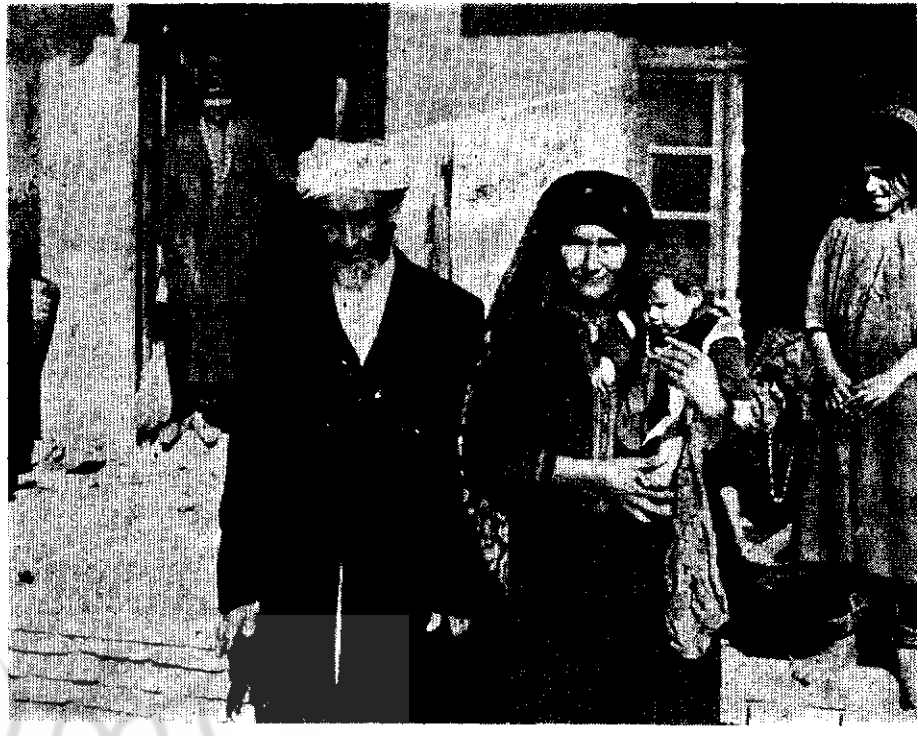
پیش‌نماز مسجد یلمه، «ملا نظر» است و از همان طایفهٔ یلمه. او پیش از مرگ یکی از آخوندهای قدیمی نامدتی در مکتبش درس می‌خوانده است. ولی بعد از مرگ آن آخوند و پیش از آن که خود به مرحلهٔ آخوندی برسد، از درس و دفتر چشم پوشیده و به همان مقام ملائی قناعت کرده است^۲.

هشت ده طلبهٔ کم سن و سال اینچه‌برونی، یا در مدرسه‌های دینی «گنبد کاووس» درس می‌خوانند و یا در «گومیشان - gomishân»^۳. در گنبد کاووس و گومیشان و در چند مرکز

۱- نام هشت طایفهٔ دیگر به این شرح است: «گزمندلی - goz mamadli»، «شیر مندلی - shir namadli»، «گورک - gwk»، «سقوی - saqavi»، «حبیب‌الی - habibli»، «ممد آلق - mamad âléq»، «دونچی - dovanci» و «کسرقه - kasarqa». این نه طایفه در اینچه‌برون رو به هم صد هفتاد و پنج خانوارند.

۲- ترکمنها، آن عده از طلبه‌های علوم دینی را که هنوز اجازه‌نامهٔ آخوندی نگرفته‌اند «ملا» مینامند.

۳- شهر کوچک «گومیشان»، یکی از قدیمی‌ترین مراکز جمعیت ترکمنهای ایران است. این شهر در ساحل شرقی دریای خزر (در ترکمن صحرا) و کنار تپه باستانی «گومیش تپه» (جزیره سابق «آب‌سگون») قرار دارد. ترکمنها به علت سکه‌های نقره‌ئی که سابقاً در آنجا یافته می‌شد، آن را «گومیش تپه» نامیده‌اند و نام شهر کوچک «گومیشان» را هم از کلمه «گومیش gomish» (نقره) اخذ کرده‌اند.



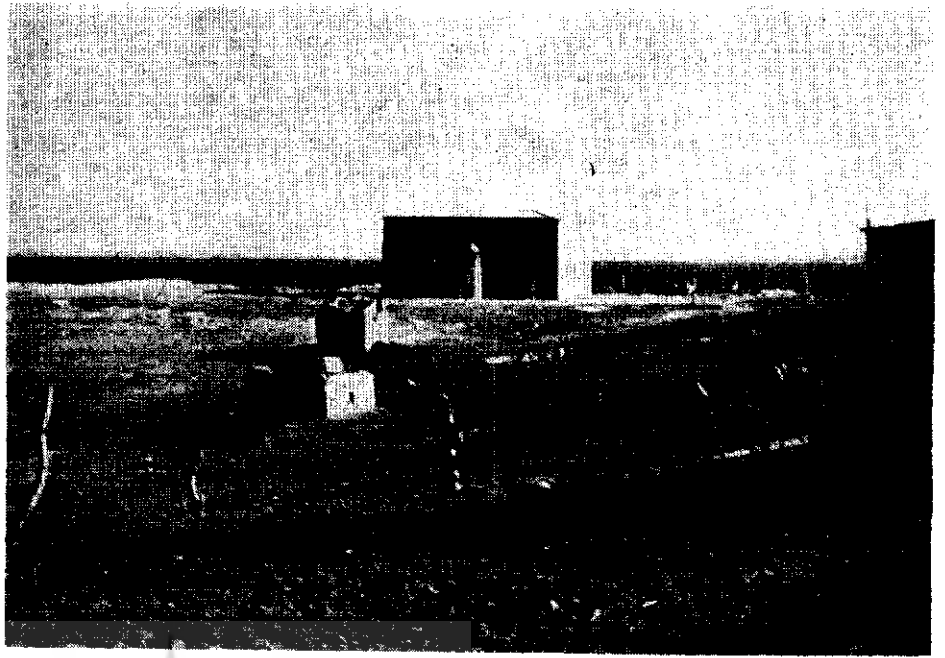
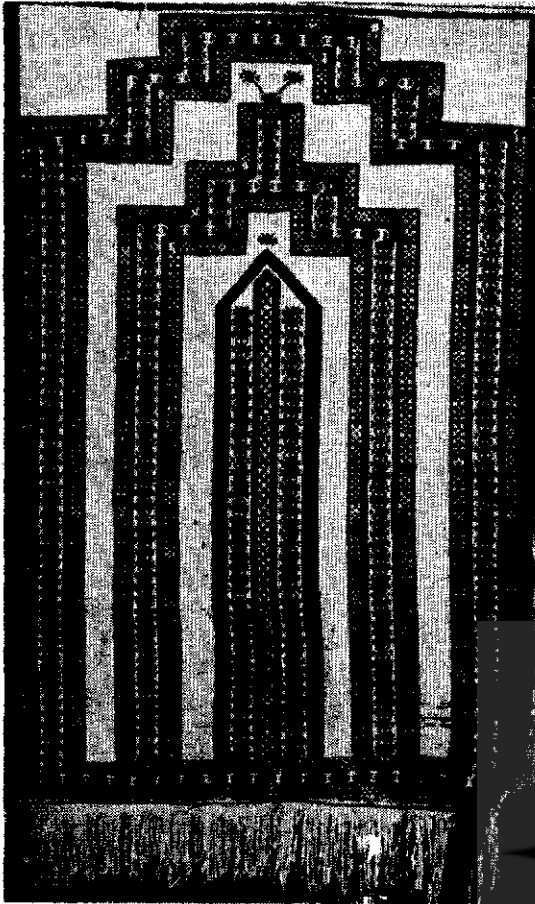
راست : رجب آخوند و خانوادهاش

چپ : «قارلی ملا» ی اینچه برون

جمعیت دیگر ترکمنهای ایران ، برای جوانان ترکمنی که طالب علوم دینی هستند ، مدرسه‌های دینی دائر است . مدت تحصیل در این مدرسه‌ها به استعداد و کوشش طلبه‌ها بستگی دارد و ممکن است از پنج شش سال تا بیش از ده سال هم طول بکشد . هر یک یا چند طلبه ، وقتی که از مدرسه فارغ التحصیل می‌شوند ، ضمن اخذ اجازه‌نامه آخوندی ، جشن مفصلی برگزار می‌کنند که همراه با سرور و شادمانی عمومی مردم بسی پر شور و هیجان می‌شود .

طلبه‌های کوچکتر اینچه برون که دست والدینشان از گنبد کاووس یا گومیشان کوتاه است و توانائی پرداخت حتی هزینه مختصر تحصیل در مدرسه‌های دینی آنجاها را ندارند ، در اینچه برون و در نزد یگانه آخوند ده درس می‌خوانند که «رجب آخوند» نام دارد و پنجاه و هفت هشت ساله است ، باریش و دستاری سفید . «رجب آخوند» ضمناً یکی از پیشنهادان دهکده است که کشت و زر هم می‌کند و دکان کوچکی هم دارد . پیش از آن که دبستان دولتی اینچه برون دائر بشود ، کار رجب آخوند پر رونق بود . او به خردسالان و جوانان دهکده مبانی و احکام دین و قرائت قرآن و زبان عربی می‌آموخت . ولی بعد از تأسیس دبستان دولتی ، مکتبخانه را به دکان تبدیل کرد .

۴- دبستان اینچه برون ، شش کلاس و چهل و چند دانش آموز پسر دارد و دو آموزگار این شاگردان را در دو اطاق درس می‌دهند .



راست : دورنمای یکی از مساجد اینچه برون .

چپ : سجاده گلیم بافت ، درازا بیشتر از یکمتر .

« رجب آخوند » ، روزگاری که خودش طلبه بود، در نزد « گوك آخوند - gwk âxund » درس می خواند که نزدیک به سی سال پیش مرد . « گوك آخوند » که در همین اینچه برون آخوندی می کرد عزت و احترامش زیاد بود . او در یکی از مدرسه های دینی « خیوه »^۵ درس خوانده و از آنجا اجازه نامه آخوندی گرفته بود .

اینچه برونیها ، علاوه بر « رجب آخوند » ، « قارلی ملا » هم دارند که در مجالس سوگواری برایشان قرآن قرائت می کند . ترکمنها ، هر کس را که از مدارس دینی برای قرائت قرآن اجازه نامه گرفته باشد « قارلی - qarli »^۶ می نامند . قارلی ملای اینچه برون ، پیرمرد وارسته ای است که کمتر کاری به کار دنیا دارد . او ضمناً پیشنهاد یکی از مسجدهای اینچه برون

۵ - « خیوه - xive » که آنرا « خیوق » هم می نامیدند ، یکی از شهرهای تاریخی حوزه رودخانه جیحون است . این شهر در قرن هشتم و نهم مهمترین مرکز کاروانی و دادوستد « خوارزم » بود . زیرا ، قافله هایی که از آسیای شرقی به این شهر وارد می شدند ، مالالتجاره های چینی و هندی خود را در آنجا به کاروانیانی می فروختند که از خوارزم به حواشی « ولگا » می رفتند و آن مالالتجاره ها را با تجار « ونیز » که به آن حوالی می آمدند معامله می کردند .

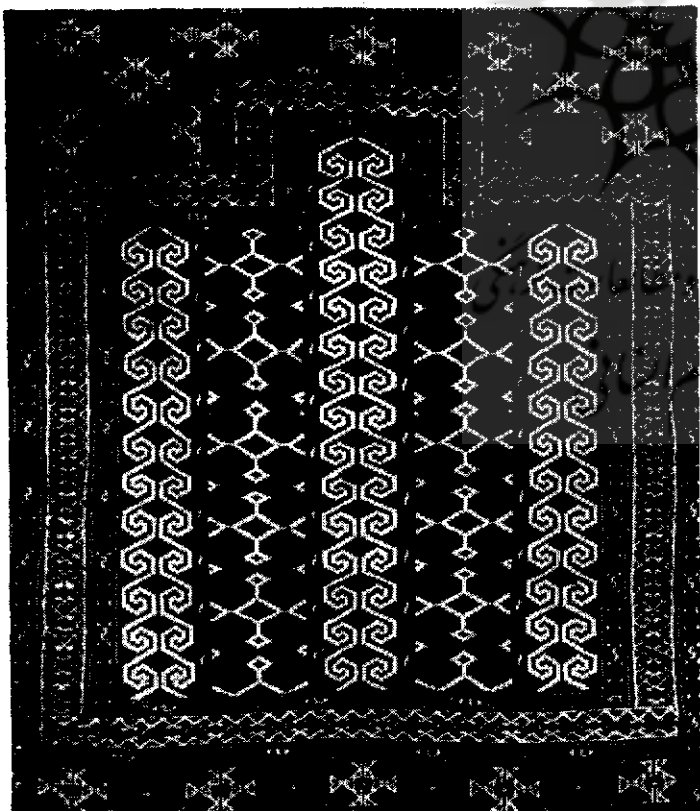
۶ - « قارلی » : قاری ، قرآن خوان .

است که مردم دو طایفه دیگر اینچه‌برون آن را ساخته‌اند. ولی چون قارلی ملاخیلی پیر شده است و نمی‌تواند مرتباً برای نماز در مسجد حاضر بشود، دو نفر از ملاهای کم سن و سال ده که هنوز پیر بازنگردیده‌اند به‌جای او در آن مسجد پیش‌نماز می‌شوند، گاهی این و گاهی آن. یکی دیگر از سه مسجد اینچه‌برون، در انتهای غربی آبادی است که فقط ماههای رمضان در آن جمع می‌شوند و نماز می‌گذارند. زیرا پیش‌نماز آن مسجد و قسمت عمده‌ی از خانوارهای دوروبر آن، ده دوازده سال پیش، به‌علت کم‌آبی رودخانه «اترك» بدهکده‌های دیگر و یا به «گنبد کاووس» مهاجرت کردند^۷ و اینک مردانی که خانه‌ها یا آلاچیق‌هایشان در حوال و حوش آن مسجد است، نماز ماههای غیر از رمضان را در خانه و یا در مسجد یکنه می‌خوانند.

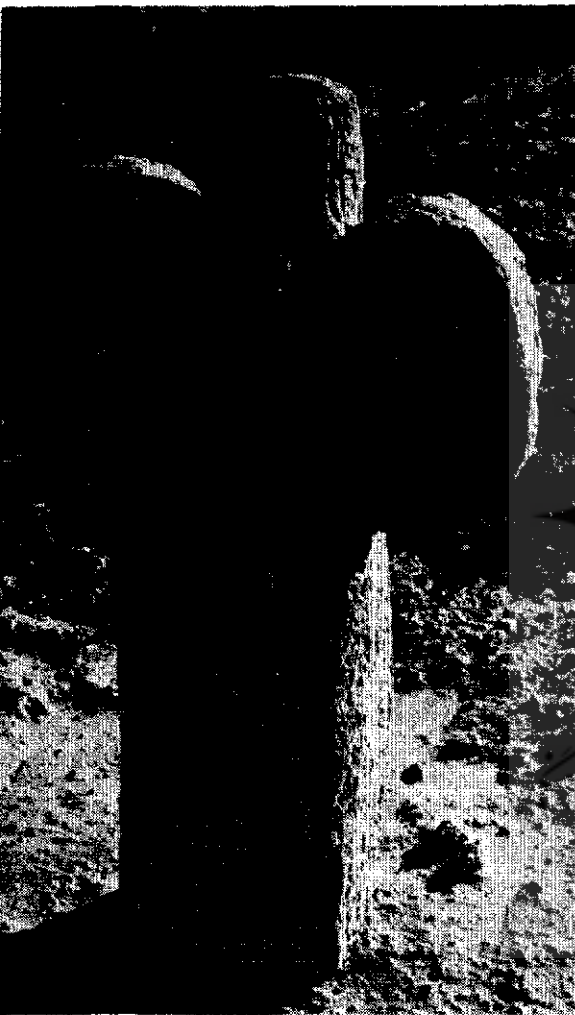
اینچه‌برونیها، هر سه مسجد خود را با گلیمها و سجاده‌های نمدی پوشانده‌اند. این سجاده‌ها را که فقط به‌منظور نماز گزاردن ساخته می‌شود «نمازلق - namâzlaq» می‌نامند. بعضی‌ها در خانه‌هایشان سجاده‌های قالی‌بافت هم دارند که از قالیچه‌های کوچک ترکمنی هم کوچکتر است و باسانی جمع می‌شود و البته محصول کار زنان و دختران قالیباف اینچه‌برونی است.

۷۱- در میان اینچه‌برونیهایی که در آن سالها از اینچه‌برون مهاجرت کرده بودند، هفت هشت ملا وجود آخوند هم بودند. از جمله «قلیشجان آخوند - qolishjân âxund» که بعدها «حاجی قلیشجان آخوند» شد و حالا در گنبد کاووس است. و «اوستا آخوند - ostâ âxund» که در دهکده «بی‌بی شروان» واقع در حومه «گنبد کاووس» آخوندی می‌کند.

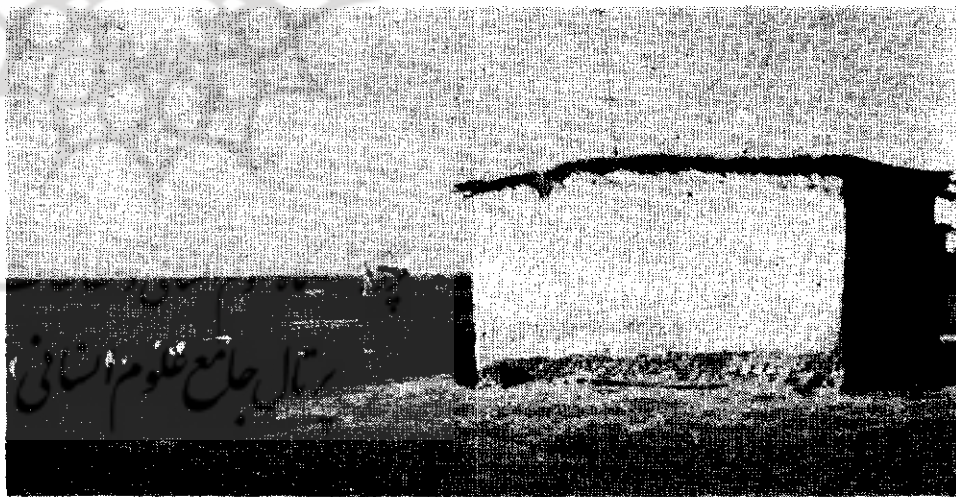
راست : سجاده نمدی ، درازا در حدود یکمتر . چپ : سجاده قالی بافت ، درازا در حدود یکمتر .



اینچه برونیا نماز صبح را که «ارتنی نماز» - erti namâz می نامند، چهار رکعت می خوانند، دو رکعت فرض و دو رکعت سنت. به نماز ظهرشان که آن را «آل نماز» - wla namâz می نامند، علاوه بر چهار رکعت که فرض است، شش رکعت سنت نیز می افزایند. نماز عصر را «ایکیننی نماز» - ikkinni namâz می نامند که همان چهار رکعت است، مگر این که بخوانند رکعتی هم «نافله» بخوانند. نماز نافله را که البته واجب نمیدانند، هر چند رکعت که بخوانند به هر یک از نمازهای پنجگانه می افزایند. نماز مغرب را «آقشام نماز» -



راست: برای تسلیت گونی و دلجوئی صاحبان عزا و برای قرآن خوانی در جلو خانه ای که مرده در آن زندگی می کرده است گرد آمده اند.
چپ: سنگ قبر از قبرستان اینچه برون با طرح مهم از نقش شاخ قوچ به ارتفاع تقریبی نیم متر.



âqshâm namâz «می نامند که پنج رکعت است، سه رکعت فرض و دو رکعت سنت. در نماز عشا که آن را «یاستی نماز» - yâsti namâz می نامند، علاوه بر چهار رکعت که فرض است، دو رکعت سنت و سه رکعت نماز «وتر» هم می خوانند که رو بهم نه رکعت می شود. در ماههای رمضان، به نماز عشا، علاوه بر این نه رکعت که معمولشان است، بیست رکعت نماز «تراویح» هم اضافه می کنند که البته در فاصله هر چهار رکعت از این بیست رکعت، دعای «سبحان الملکوت، سبحان ذی العزّة والعظمتة والقدرة و...» را الهی آخر می خوانند. برای برگزاری نماز عید فطر و نماز عید قربان معمولاً به مساجد «گنبد کاووس» و یا «گومیشان» می روند.



بعضی از ترکمنها شاخ قوچ را عیناً بر روی قبر می گذارند به مفهوم اینکه صاحب قبر مقتدر و دارا بوده است.

مراسم مذهبی :

ماه رمضان را اینچه برونیاها باروحانیت مخصوصی می گذرانند. در این ماه که باید روزه بگیرند، معمولاً بیشتر از هروقت دیگر به مسائل و موضوعهای دینی متوجه می شوند. مثلاً سعی می کنند که همه نمازها را باجماعت در مسجدها بخوانند.

چند روز پیش از ماه رمضان، هر یک از خانواده‌هایی که بالنسبه مرفه‌اند، بزیاگوسفندی را برای خیرات سری می برند و جمعی از همسایگان و خویشان خود را به آنگوشت دعوت می کنند. در این موارد، معمولاً فقط مردها دعوت می شوند و برای زنان و کودکان هر خانواده‌ای مقداری آنگوشت جداگانه می فرستند. بعضی از مردان، گاهی در یک روز به چند خانه که در آنجاها خیرات شده است دعوت می شوند و هر جا در کنار جمعی از مردان دیگر به دور نان و آنگوشت جمع می شوند و هر چند نفر از یک ظرف و بایکی دو قاشق چوبی که دست بدست می گردد غذا می خورند. اینچه برونیاها، خیرات و مبرات را «الله یلی - alla yoli» (در راه خدا) می نامند و در ماه رمضان بیشتر از هروقت دیگر «الله یلی» می دهند و به همین علت در شبهای ماه رمضان معمولاً بعد از صرف افطار هر ده یا زده نفر در خانه‌ای که در آنجا خیرات شده است برای آنگوشت خوری و مصاحبت جمع می شوند. در این شب نشینها هر یک چنانکه معمولاً عادت دارند برای استراحت بیشتر به پشتیها تکیه می دهند و باها را به راحتی دراز می کنند و آنها که به «ناس- nās»^۸ معتادند در حین صحبت از قوطیهای مخصوص «ناس» که همواره با خود دارند اندکی «ناس» به زیر زبانشان می ریزند.

در شب بیست و هفتم ماه رمضان که آن را «شب قدر» یا «قدر گنج - qadar gija» می دانند تاسحر به شب نشینی و دعاخوانی و شیرینی خوری می گذرانند و فقط بعد از سحری خوردن و نماز خواندن به بستر می روند.

۸- «ناس» مخلوطی است از «برگ تنباکو» و «زرنیخ» و «خاکستر اجاق» که می ساینند. ترکمنها «ناس» را خودشان درست می کنند و بیشترشان به آن معتادند.

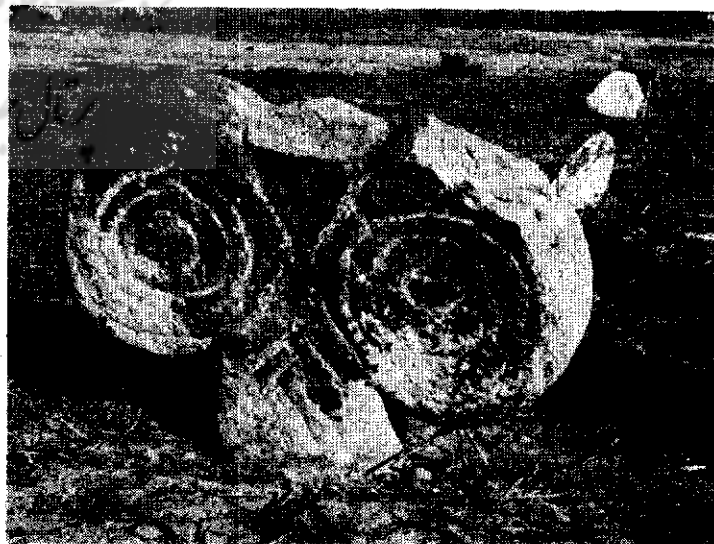
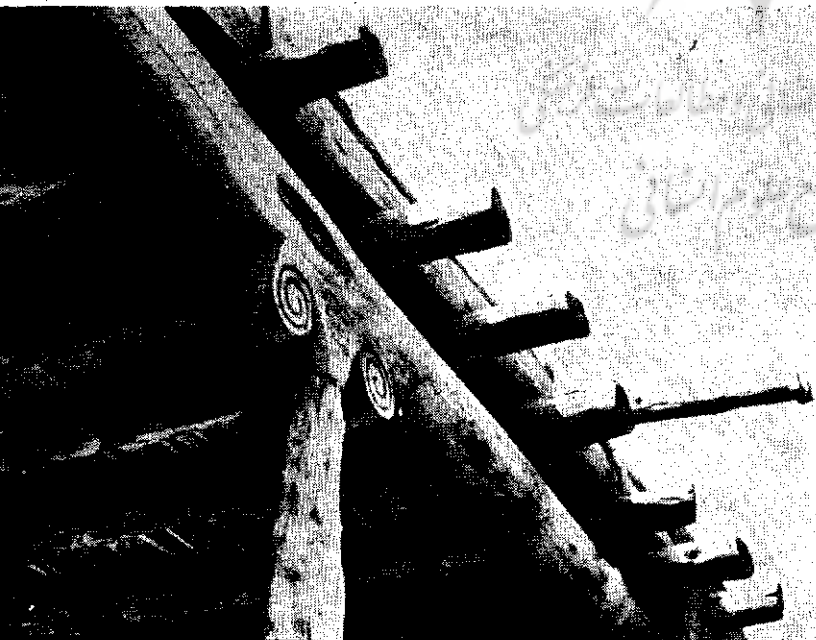
هر خانواده‌ئی فطریه سرانه خود را در خلال ماه رمضان به مسلمانان می‌دهد فطریه هر نفر پنج «گروان»^۹ گندم و ده گروان جو و یاپولی معادل آن است. چنانچه خانواده‌هائی نتوانند در طی ماه رمضان فطریه خود را بدهند، در روز عید فطر خواهند داد. در عید فطر، بعضی خانواده‌ها، آبگوشت می‌پزند و خیرات می‌کنند.

اینچه برونیها، عید قربان را که پر رونق‌ترین عید مسلمانان است، سه روز جشن می‌گیرند روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ماه ذیحجه - و خیرات می‌کنند. پیش از ظهر اولین روز عید قربان، برخی از خانواده‌های اینچه برونی گوسفند قربانی می‌کنند و گوشتش را برای خانواده‌های دیگر می‌فرستند. ولی هیچیک از اینچه برونیها تا کنون نتوانسته‌اند به حج مشرف شوند. پیش از رسیدن عید قربان، همه خانواده‌های اینچه برونی، خانه‌ها و آلاچقهايشان را روفت‌روب می‌کنند. همه سعی دارند که خانه و اشیاء زندگی‌شان تمیز بشود و جامه‌های نو و پاکیزه بپوشند و در خانه خود مقداری نقل و نبات و شیرینی بگذارند تا از کسانی که به دیدن آنها می‌آیند پذیرائی کنند^{۱۰} در دید و بازدیدهای عید قربان، البته آنها که کم‌سالترند ابتدا به دیدن سالمندان می‌روند و بهم تبریک می‌گویند و آرزو می‌کنند که سال خوش و پربرکتی داشته باشند. در همین دید و بازدیدها، چنانکه معمول است، تقار و کدورتها زاهم از میان می‌برند و بد و خوب رفتارشان را بهم می‌بخشند.

۹- «گروان» - gervân - معادل چهارصد گرم.

۱۰- در سالهای اخیر معمول شده است که در عید قربان به تقلید از عید نوروزی که ابدأ نمی‌شناختند نقل و شیرینی جلو مهمانان بگذارند. زیرا تاده پاترده سال پیش با کباب و آبگوشت از مهمانان پذیرائی می‌کردند.

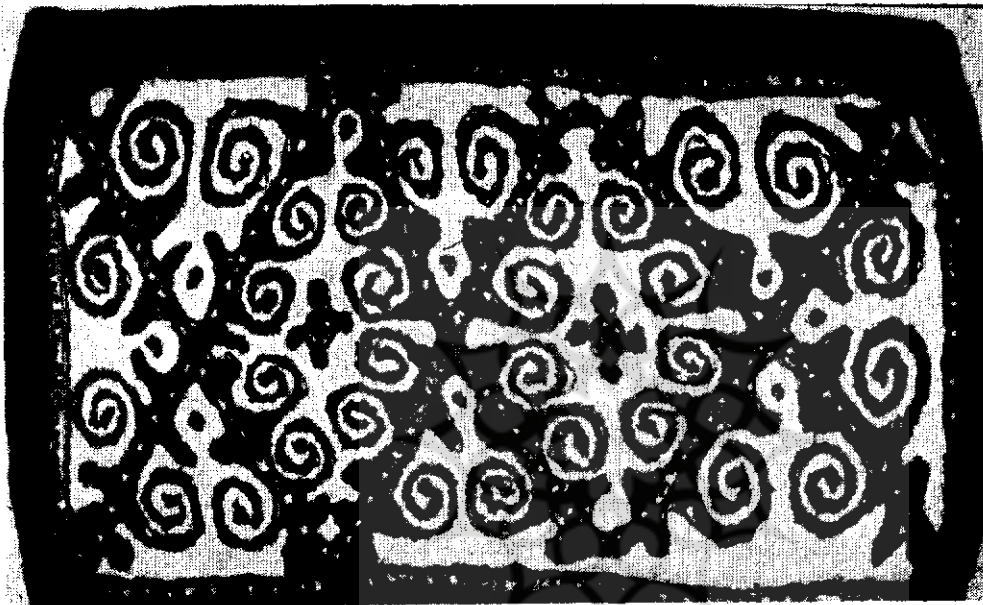
راست: سنگ قبر ملهم از شاخ قوچ، از قبرستان دهکده «کورنگ- کاپوش» واقع در مغرب «بجنورد» که روزگاری معبر ترکه‌های «گرایلی» (یکی از اقوام ترک آسیای میانه) بوده است. چپ: نقش شاخ قوچ بر سر ستون یکی از خانه‌های ترکمنی.



درسه روز عید قربان، پسران و دختران اینچهبرونی، هرروز درجائی دورتر از خانه‌ها و آلاچیق‌های ده، با جامه‌های نو و پاکیزه‌ئی که می‌پوشند، به شادمانی جمع می‌شوند و با چند تیر چوب و قطعه‌ئی ریسمان تاب درست می‌کنند و تاب می‌خورند و پسران در این جمع با دختران آمیخته‌اند.

گویا این جشن کوچک نوجوانان، نشانه‌ئی از یک جشن بزرگ و قدیمی طایفه‌های ترکمن باشد که منع یا منسوخ شده است. ولی شکل مسخ شده آن بصورت تاب‌بازی و جمع‌شدن پسران و دختران، در پناه عید مذهبی قربان دوام آورده است.

اینچهبرونیها نیز مانند ترکمنهای دیگر وقتی که به سن شصت و سه سال برسند (سن پیغمبر ص) جشن می‌گیرند و آبگوشتی می‌پزند و جمعی را به آن دعوت می‌کنند. یا گوشت بز



نقش شاخ قوچ بر روی یک نمک
ترکمنی که در حدود دو متر
درازای دارد.

و بزغاله‌ئی را که ممکن است به این مناسبت قربانی کرده باشند، در میان چند خانوار دیگر تقسیم می‌کنند.

مراسم تدفین و سوگواری:

مرده‌را در خانه یا آلاچیق می‌شویند. مرده‌شوی‌خانه و مرده‌شوی ندارند. هر کس ممکن است پیش بیاید و از سرخیر و در راه خدا مرده‌را بشوید. بعد هم، با نظارت آخوند یا پیشمازان، مرده‌را کفن می‌پوشانند و با نرده‌بان و یا با هر وسیله دیگری که بتوان مرده‌را با آن حمل کرد، او را به جای گشاده‌ئی می‌برند و روی به قبله - تقریباً در جهت شرقی غربی - می‌گذارند و برایش نماز میت می‌خوانند. یکی از خویشان مرده، یا یکی از پیشمازان، یا آخوند دهکده، پیشماز می‌شود و دیگران در سه صف یا با هفت صف پشت سر او نماز می‌گذارند. و بعد، همه با هم «الله رحمت... الله رحمت...» می‌فرستند. آنوقت، ده دوازده نفر از میان این جماعت مرده‌را بلند می‌کنند و به قبرستان می‌برند و بقیه هم به‌خانه یا آلاچیقی که مرده در آن زندگی می‌کرده است بازمی‌گردند. آنجا، در درون یا بیرون خانه، بر روی نمدها و گلیمهای گسترده می‌نشینند و با «قارلی ملا» برای مرده قرآن می‌خوانند. آن عده‌ئی که مرده‌را به قبرستان می‌رسانند، با کمک همدیگر، قبری برایش می‌کنند و او را روی به قبله درون قبر می‌خوابانند.

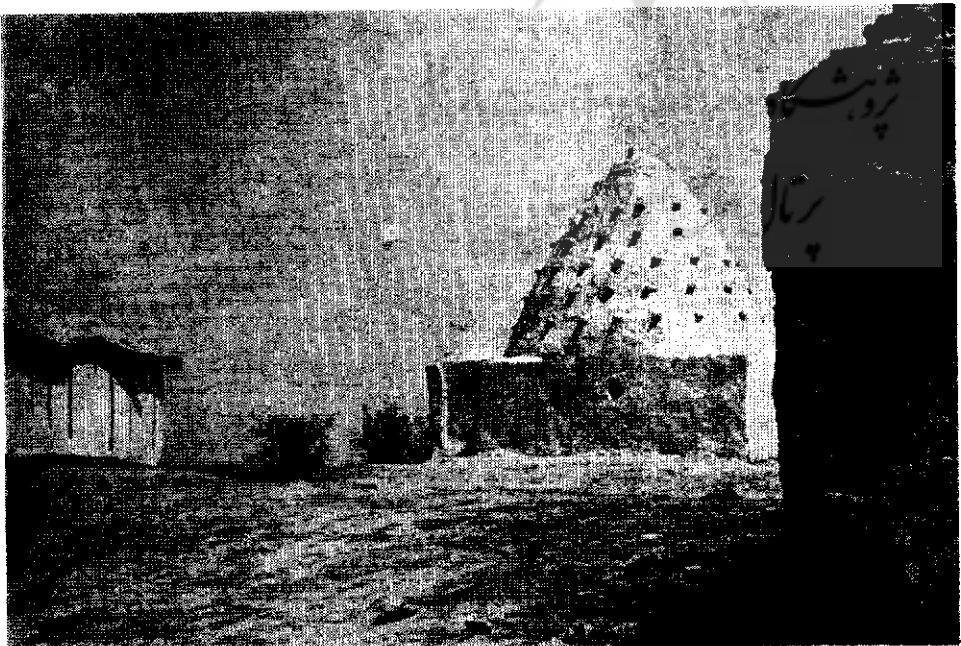
آخوند یایکی از مالاها سورة « انشراح » را بر تکه کاغذی می نویسد^{۱۱} و پیش از آن که قبر را بپوشاند، آن کاغذ را در برابر چهره مرده به دیوار قبر می آویزند. به این نیت که وقتی مرده برای سؤال و جواب بیدار می شود، پیش از هر چیز چشمش به این سورة مبارک بیفتد. بعد هم، روی قبر را با نی می چینند و روی نی ها را با خار و بوته ها می پوشانند تا خاکهائی را که بر روی قبر می ریزند به سر و روی مرده نریزد.

در همه این احوال، سالمندان، به عزیزان و بستگان مرده که در این مصیبت بی تابی می کنند، تسلیت می دهند و از آنها دلجوئی می کنند تا صبر و تحمل بیابند: «... بعله این آخر و عاقبت همه ماست... همه رفتنی هستیم...» و از این حرفها...

وقتی که آن ده دوازده نفر از بخاک سپردن مرده فارغ شدند، به دور قبر می نشینند و دعا می خوانند و در آخر دستی به روی و ریش خود می کشند و «اللهم رحمت... الله رحمت» گویان قبر را رها می کنند و به نزد جماعتی بازمی گردند که در خانه به قرائت قرآن مشغولند. همان روز چند نفر از خویشان مرده کسانی را به آبادیهای اطراف می فرستند تا خبر مرگ او را به بستگان و افراد طایفه برسانند. صبح فردای آن روز، از هر سو جماعتی پیاده یا سواره به «اینچه برون» می آیند و هر کدام با هدایائی از قبیل: کله قند، چند متر پارچه، بز و گوسفند یا برهائی که با خود آورده اند به خانهائی که مرده در آن زندگی می کرد می روند و مجلس قرآن خوانی و دعا خوانی ترتیب می دهند. هر يك از مهمانان که از راه دور یا نزدیک برای تسلیت گوئی و دلجوئی صاحبان عزای آمده اند، و همچنین اینچه برونیهای که در این مجلس حاضر شده اند، در حین قرآن خوانی با قوری چای و پیالهائی جداگانه پذیرائی می شوند^{۱۲}. نزدیک ظهر، بساط

۱۱- این سوره را از «بسم الله الرحمن الرحيم الم نشرح نك صدرك و وضعتك روزك...» الی آخر می نویسد.

۱۲- در چنین مواقعی، خانواده های دیگر اینچه برون، که هر يك هفت هشت قوری و پیاله در خانه دارند، قوریها و پیاله های خود را به صاحب عزای عاریه می دهند. به علاوه زنان همسایه در تهیه چای و پختن نان و غذا به زنان خانواده عزادار کمک می کنند.



ساختمان امامزاده دانشمند.

راست : زنان نازا و هرز نیکه نذر و نیازی داشته باشد ، تریشه پارچه‌ئی را به درخت کوچک کنار امامزاده دخیل می‌بندد . گاهی از يك قطعه ترکه و يك تکه نخ ، کمائی می‌سازند و به شاخه آن درخت می‌آویزند .

پائین : زنان اینچه‌برونی هم به جامه‌ها و کلاه کودکان خود دعا و علاتمی می‌دوزند .



ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ناهار را برایشان آماده می‌کنند . در هر سینی و سفره مقداری نان و ظرفی آبگوشت می‌گذارند و هر چند نفر دور يك سینی می‌نشینند و از يك ظرف باقاشق‌های چوبی که معمولا هر قاشقی در دست چند نفر می‌گردد غذا می‌خورند . بعد هم ، هر چند نفر باهم و با «الله رحمت . . . الله رحمت» گفتنها از خانه بیرون می‌روند . آنها که از دهکده‌های اطراف آمده بودند از اینچه‌برون به راه می‌افتند تا زودتر به خانه‌ها و آلاچیق‌هایشان برسند^{۱۳} .

اگر خانواده‌های عزادار توانائی داشته باشند ، در روز سوم و روز پنجم مرگ ، بزی ذبح می‌کنند و آبگوشتی «الله یلی» می‌دهند . در روزهای : هفتم ، سی‌ام ، چهلم ، شصتم ، نودم ، صدم ، صد و بیستم ، صد و پنجاهم ، صد و هشتادم ، دویست و دهم ، دویست و چهلم ، دویست و هفتادم و در سالروز مرگ هم خیرات می‌کنند . آنها که دست‌گشاده‌تری دارند تا هر چند سال که بخواهند در سالروز مرگ خیرات خواهند کرد .

۱۳ - زن‌ها هم در مراسم سوگواری مرده ، جدا از مردها ، مجلس قرآن‌خوانی و دعا خوانی ترتیب می‌دهند .

تقسیم ارث و تملک طایفه بر زمین :

اموال مرده را در روز هفتم مرگ او بین وراثت تقسیم می کنند. وسیله های زندگی و خانه یا آلاچیق و دامها، همانطور که در شرع اسلام تعیین شده است تقسیم می شود: یک هشتم به زن می رسد و بقیه هم به اولادان، هر اولاد ذکور دو برابر هر یک از اناث. ولی زمین کشت شده او را، تا برداشت محصول، فرزندان خانواده و یایکی از بستگان مرده نگهداری می کند و بعد هم مطابق معمول خودشان زمین را به طایفه بازمی گردانند. زیرا، اراضی اینچه برون و چند دهکده دیگر اطراف آن را نه طایفه ای که افرادشان در اینچه برون و در آن چند دهکده دیگر بسر می برند متعلق به خود می دانند. در این شیوه تملک، زمین متعلق به طایفه است و همه اعضا طایفه با حقوق برابر از آن بهره مند می شوند و حتی قطعه ای از اراضی را به عنوان یک ملک شخصی به کسی نمی دهند. از این روی، مزارع به قطعات برابر از جانب طایفه برای یک یا چند سال معین با افراد طایفه واگذار می شود. باین سبب است که هیچوقت از پدری به فرزندان زمین به ارث نمی رسد و هر فرزندی - پسر - وقتی که مستقل از پدر به معیشت پرداخت، به اندازه هر فرد دیگر طایفه اش چند قطعه زمین برای کشت و ورز از طایفه می گیرد.

زیارت اهل قبور، قبرستان و سنگ قبرها :

اینچه برونیها، روزهای جمعه، در قبرستان، به زیارت اهل قبور می روند و برای شادی و دستگیری روح مردگان خود فاتحه می خوانند و خیرات و مبرات می کنند. قبرستان را در شمال غربی آبادی قرار داده اند. کمی دورتر از خانه ها و آلاچیقها، در آنجا بعضی از قبرهای قدیمی سنگ نوشته دارد و بعضی ها باتکه آجر یا تکه چوبی نشان شده و بقیه بی نشانه است. بر سنگها، نام صاحب قبر. نام پدر و نام طایفه و تاریخ مرگ را نوشته اند: «هذا الحجر ناز بردی بن منگلانی طایفه کسرقه - ۱۳۳۶ - ۱۳۳۷»، «صاحب هذا الحجر توق بنت یکانقلیج طایفه کسرقه - ۱۳۳۶ - ۱۳۳۷ - ۱۳۱۳ - تاریخ» و ...

سنگ قبرها، به طرحی تراشیده شده که گویا از شکل شاخ «قوچ» ملهم شده باشد. البته در چند نقطه دیگر «ترکمن صحرا» دیده شده که شاخ قوچ را عیناً بر روی قبر گذارده بودند. حتی در یکی دو قبر به یک شاخ قوچ اکفا نشده بود و چند شاخ را با هم بر روی قبر چیده بودند. به مفهوم این که صاحب قبر خیلی مقتدر و دارا بوده است. در واقع، «قوچ» و «شاخ قوچ» در میان همه ترکمنها و در قسمتهای وسیعی از آسیای میانه «سمبل - symbole» (نشانه و کنایه) قدرت شناخته شده است. این نقش در نمدهای ترکمنی و در بافته ها و در سرستون چوبی خانه ها هم تکرار شده است. مخصوصاً در نقش نمدها «شاخ قوچ» را به اشکال مختلف و بسیار زیبا طرح کرده اند.

اینچه برونیها از کم و کیف سنگ قبرهای ده خود کمتر اطلاع دارند. همینقدر میدانند که این سنگ قبرها را سابقاً از «گومیشان» می آوردند و سنگ تراش در آنجا بوده است. در سالهای اخیر، روی قبرها را سنگ نمی گذاردند و به همان توده خاک انباشته بر روی قبر قناعت میکنند.

امامزاده و معتقدات عامیانه :

اینچه برونیها در مواردی که نذر و نیاز داشته باشند به زیارت «امامزاده دانشمند» می روند که در همسایگی اینچه برون و در کنار دهکده کوچکی است که به همین مناسبت «دانشمند» نامیده شده است. نام امامزاده را می گویند «ملا علی» بوده و علاوه بر فضل و دانش سرشاری که

داشته، نسبش هم به اولاد واحفاد یکی از «چهار یار»^{۱۴} میرسیده است. اینچهبرونیها میگویند که «ملا علی دانشمند» در همان محلی که اینک مقبره اوست شهید شده و نامدتی قبرش بی حفاظ و بنا بوده است. تا اینکه شصت هفتاد سال پیش، «آبدی - abdi» نامی از اهالی اینچهبرون بنا و گنبد فعلی امامزاده را ساخته و خادمی هم برایش در نظر گرفته است. خادم - که خودشان «مجاور» می نامند - مقبره و اطافهائی را که در کنار امامزاده ساخته شده است تمیزنگه می دارد و بعلاوه به زائری که به امامزاده می آیند توجه و رسیدگی می کند. زائری هم نذرهای به او می دهند تا امور زندگی اش بگذرد.

زنان اینچهبرونی بیشتر از مردها به امامزاده متوسل می شوند. مخصوصاً، زنان نازا، بز یا بزغالهئی نذر می کنند و تریشه پارچهئی را به شاخه های درخت کوچک کنار امامزاده دخیل می بندند و تریشه پارچهئی هم از آن می گشایند. گاهی، از یک قطعه ترکه و یک تکه نیخ، کمائی می سازند و به شاخه درخت می آویزند.

زنان اینچهبرون دعا و علائمی به جامه های کودکان خود می دوزند و طلسمهائی به آنها می آویزند. بنظر می رسد که در اینچهبرون هم رواج عقاید عامیانه در زنان بیشتر از مردان است؛ آنها معتقدند که:

اگر عنکبوتی از تار خود آویزان شود، مهمان یا مسافری که چشم براهش هستند خواهد رسید. بعلاوه، بعضی ها به عنکبوتی که جلوشان از تار آویزان شده باشد، می گویند: «اگر خبرت خوب است پائین بیا و اگر خبر بد داری بالا برو».

هر گاه کف دست شخصی بخارد، خیر خوبی بزودی خواهد شنید و خوشحال خواهد شد. اگر در هنگام خمیر کردن آرد و پختن نان، تکهئی از خمیر بجهد، مهمان خواهد رسید. اگر چیزی شکستی مانند پیاله، قوری، یا بشقاب چینی و... از دست بزمین بیفتد و بشکند رفع بلا خواهد شد.

چنانچه نوی کودک را در وقتیکه خالی است تکان بدهند، گوش یا سر کودک درد خواهد گرفت.

چنانچه شخصی در هنگام شب از روی کیّه خاکستر بگذرد، جن او را اذیت خواهد کرد. اگر شخصی خواب ببیند که جوراب یا کفشش را گم کرده است، بعد از بیدار شدن باید همان کفش یا همان جوراب را به کودک یتیمی ببخشد. در غیر این صورت، یکی از بستگانش خواهد مرد.

اگر شخصی در خواب گریه کند، خبر خوشی به او خواهد رسید. ولی اگر در خواب بخندد، روز بد و تلخی خواهد داشت.

مردم یکی از طایفه های اینچهبرون - طایفه یلمه - روز یازدهم هر ماه را بدیمن میدانند و در این روز مسافرت نمی کنند. مردم طایفهئی دیگر - طایفه کسرقه - روز سوم هر ماه را بد می دانند. ولی همه اینچهبرونیها معتقدند که روزهای چهارده، بیست و سه، و بیست و هفتم هر ماه برای مسافرت و معامله و توبریدن روزهای خوبی است.

۱۴ - «خلفای اربعه» را «چهار یار» می نامند.